

سوره «واقعہ» (۵۶)

سوره «واقعہ» همانطور که از نامش پیدا است بر محور واقعہ عظیم قیامت نازل شدہ و با اشارہ بہ تحولات زیر و روکنندہ آستانہ چنین انقلابی افتتاح می گردد، واقعہ ای کہ با انقباض و انبساطی عظیم موجب لرزش شدید زمین و از بن کنندہ شدن و پراکندگی آن همچون ذرات هوا می شود (اذا وقعت الواقعہ، لیس لوقعتها کاذبہ، خافضۃ رافعہ، اذا رجت الارض رجاً، و بست الجبال بساً، فکانت هباءً منبثاً)

بار دیگر در ربیع آخر سوره (آیات ۷۵ و ۷۶) در تأکید بہ اہمیت و کرامت قرآن، سوگند بہ «مواقع النجوم» می خورد و اضافہ می نماید کہ این سوگند اگر علم و اطلاعی از ماہیت آن داشتید سوگندی بس عظیم است. (فلا اقسم بمواقع النجوم، و انه لقسم لوتعلمون عظیم).

توجیہ علمی

قبلاً در بررسی اولین آیہ سوره نجم (والنجم اذا هوی)، توضیحاتی پیرامون فروپاشی و مرگ ستارگان دادیم و اشارہ ای اجمالی بہ آیات فوق الذکر از این سوره نیز کردیم، بہ نظر می رسد برای فہم بہتر مطالب این سوره یادآوری برخی از آن نکات مفید باشد.

می دانیم حیات ہر ستارہ فروزان بستگی بہ تیدروژن موجود در مرکز آن دارد کہ در حرارت ۱۰ الی ۱۵ میلیون درجہ ناشی از نیروی جاذبہ مرکزی و در فعل و انفعال ہستہ ائی تبدیل بہ ہلیوم گشتہ مقداری انرژی آزاد می کند. این انرژی کہ حالت انفجاری و گریز از مرکز دارد بہ صورت نور و حرارت (چندین ہزار درجہ) از سطح خارجی ستارہ ساطع گردیدہ و بان نیروی جاذبہ ای کہ می خواہد ستارہ را منقبض و فشرده نماید مقابلہ می کند. تولد ستارہ هنگامی است کہ این دو نیرو بہ حالت توازن و تعادل درآیند و مرگ آن

هنگامی است که نیروی مقابله کننده با جاذبه یعنی ثیدروژن (که در تبدیل به هلیوم انرژی آزاد می کرد) روبه اتمام گذارد. در این حالت نیروی جاذبه غلبه می کند و ابتدا قشرهای داخلی ستاره به شدت منقبض می شوند، پس از آن قشر خارجی برای رسیدن به تعادل و دور شدن از نیروی جاذبه هسته، به شدت منبسط می گردد و به اصطلاح عامیانه تا صد برابر و حتی بیشتر پُف می کند، در این حالت پوسته خارجی به صورت حلقه ای گاز در فضای اطراف ستاره قرار می گیرد و بقیه آن با همان وزن سابق ولی در حجمی فوق العاده کوچکتر با چگالی هزاران برابر باقی می ماند.

به نظر می رسد آیه «خافضة رافعه» که به عنوان اولین اثر وقوع آن واقعه عظیم و مقدمه و عامل لرزش شدید زمین و پراکندگی کوهها معرفی شده، بیان مختصر همان انقباض و انبساط عمومی^۱ ستارگان هنگام فروپاشی باشد. نتیجه چنین تحولی اولاً بهم خوردن تعادل زمین و ایجاد لرزش های فوق العاده شدید در قشرهای آن است (اذا رجت الارض رجاً)، ثانیاً کنده شدن کوهها که در قشر خارجی قرار دارند و تبدیل آن در پروسه انبساط به عناصری با وزن مخصوص فوق العاده کمتر همانند ذرات گرد و غبار در هوا می باشد (و بست الجبال بساً، فکانت هباء منبثاً).

برخی از مفسران آیه «خافضة رافعه» را به زیر و رو شدن نظامات دنیائی و روابط و ارزشها و معیارها و حالات بدکاران و نیکوکاران در قیامت (که برعکس وضع دنیائی آنها است) و امثال آن تفسیر کرده اند. در حالیکه سیاق و مفهوم آیات قبل و بعد آن به وضوح می رساند که صحبت از وضع طبیعی زمین و آثار عینی آن «واقعه» می باشد.

و اما آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم، وانه لقسم لوتعلمون عظیم»، اشاره دیگری به تحولات شگفت انگیز نجوم می باشد. کلمه «مواقع» را علمای لغت به دو معنا گرفته اند: ۱- محل و مکان ۲- سقوط (مصدر میمی وقوع). در مورد اول که اسم مکان (و شاید هم اسم زمان) مورد نظر می باشد، مراحل مکانی (ماهیت مادی) و مراحل زمانی (ادوار مختلف عمر) ستاره را مورد نظر دارد که هر کس آشنائی مختصری با علم کیهان شناسی داشته باشد، عظمت آنرا درمی یابد. در مورد دوم که معنای وقوع و «سقوط» مورد نظر می باشد مرحله انقباض ستاره را که سقوطی به مرکز ثقل آن می باشد مورد نظر دارد. در این صورت کلمه «مواقع» همانند «هوی» (والنجم اذاهوی) به فروپاشی ستارگان و سقوط آنها اشاره دارد. (والله اعلم).

۱. اتفاقاً همانطور که از نظر علمی انقباض ستارگان مقدم و موجب انبساط آنها می باشد در آیه فوق «خافضة» مقدم بر «رافعه» آمده است.

قیامت

محور اصلی این سوره که ۳/۴ مطالب آنرا تشکیل می دهد (۵۶ آیه ابتدا و ۹ آیه انتهای سوره) درباره قیامت و سرنوشت نهائی انسانها در نشئه آخرت است. اشاراتی هم که درابتدای سوره به واقعه زیر و رو کننده زمین و درانتها به «مواقع نجوم» دارد، هر دو مورد درمقدمه آیات مربوط به قیامت و برای متوجه ساختن اذهان به عظمت تحولاتی است که در آستانه این انقلاب رخ می دهد. آنگاه با تفکیک انسانها به سه دسته ۱- سابقین (مقربین) ۲- اصحاب الیمین (یا میمنه) ۳- اصحاب المشئمه (مکذبین الضالین)، سرنوشت آنها را در آخرت توصیف می نماید. باید توجه داشت، همچنانکه در آیات مشابه این معانی در سوره الرحمن گفتیم، شرح واقعی نعمت های بهشتی یا عذاب جهنم، در قالب محدود لغاتی که برای حوائج دنیائی وضع شده اند، نمی گنجد، لاجرم از زبان تمثیل و تشبیه باید مدد گرفته شود، همچنانکه در آیه (۶۱) تصریح شده (...و ننشکم فیما لاتعلمون) نشئه آخرت برای ما مجهول است و علمی به آن نداریم. بنابر این مشخصات واقعی آنرا نیز نمی توانیم دریابیم، همینقدر تأکید می شود که تمامی غرائز و خواسته های نفسانی انسان که خداوند در نهاد او وضع کرده، همانند میل به غذا، میوه، لذت از باغ و طبیعت، استراحت، میل به جنس مخالف و امثالهم به حد اشباع ارضاء می گردد و کمبود و نقصان و محرومیتی از هیچ بابت نخواهد داشت. حال کیفیت و مکانیسم آن چگونه است فقط خدا می داند!

در سوره «الرحمن» نیز توصیفاتی شگفت آور با عباراتی مشابه این سوره، از بهشت نیکوکاران و جهنم بدکاران وجود دارد که دلیل پیوستگی این دو سوره را روشن می نماید. با این تفاوت که در سوره الرحمن از آنجائیکه سیاق آن ذکر نعمت های پروردگار رحمن است (فبای آلاء ربکما تکذبان)، توجه عمده روی بهشت و محاسن آن است و جهنم هم از بُعد نعمت بودن آن (برای متقین و در حکمت آفرینش) مطرح می شود، ولی در اینجا بهشت و جهنم از بُعد عظمت های قیامت و تحولات پایانی دنیا مطرح می باشد. این نکته در این رابطه قابل توجه است که در سوره رحمن دوبار نام «ذوالجلال و الاکرام» (بخاطر نعمت های ربوبی) ذکر شده و در سوره واقعه دوبار نام «عظیم» (فسبح باسم ربک العظیم)، مخاطب هر دو آیه (در هر دو سوره) شخص رسول اکرم می باشد که او را متوجه اسمی از اسماء «رب» می نماید:

سوره «الرحمن» آیه (۲۷) و بقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام
آیه آخر (۷۸) تبارک الاسم ربک ذی الجلال و الاکرام

سوره «واقع» آیه (۷۴) فسبح باسم ربك العظيم
آیه آخر (۹۶) فسبح باسم ربك العظيم.

جالب اینکه در این دو سوره نام دیگری از نامهای نیکوی پروردگار بجز آنچه در آیات فوق ذکر شده (به «رب» اضافه شده) نیامده است و هر دو سوره نیز باهمین نامها ختم می شوند. سوره رحمن با اسم «ذی الجلال والاکرام» پروردگار و سوره واقع با اسم «عظیم» پروردگار.

تفاوت دیگری که وجود دارد در پیام دو سوره است. در سوره الرحمن چون سخن از تکذیب نعمت های ربوبی است (فبای آلاء ربکما تکذبان)، برکت و خجستگی اسم پروردگار (تبارک الاسم ربک) و بقای وجه او (و یبقی وجه ربک) مورد تأکید قرار می گیرد و در سوره واقع چون سخن از تکذیب قیامت است فرمان تسبیح (فسبح باسم ربک العظيم) بخاطر منزله شمردن خدا از باطل و عبث و بی سرانجام آفریدن جهان به رسول اکرم صادر می شود.

توحید

گفتیم محور سوره واقع، قیامت و حیات مجدد انسانها در نشئه آخرت است، امری که بیش از هر چیز مورد تکذیب گمراهان قرار داشته و دارد. کسانی که مست و مغرور هوسرانی و «رفاه» هستند (انهم کانوا قبل ذلک مترفین) و پرواى از شکستن هیچ عهد و پیمان ندارند و نه به خطا و اشتباه، بلکه عالماً عامداً برگناه اصرار می ورزند (و کانوا یصرون علی الحنث العظيم)، همواره (در گذشته تاریخ و اکنون) می گویند: آیا براستی وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم، ما و پدران پیشینمان مبعوث خواهیم شد؟!... وقتی بعثت تکذیب گردید هرکاری مجاز می گردد و مسئولیت و تعهد لوٹ می شود چرا که اگر پس از مرگ خبری نباشد چرا در حیات خود حداکثر لذت را نبریم؟ چه دلیل دارد من بخاطر سعادت دیگران محرومیت بکشم و آسایش و مال و جان خود را فدا کنم؟... جالب اینکه در این سوره آن روز موعود را «یوم الدین» (روز جزا) نامیده تا به منکرین قیامت تأکید کند علیرغم اعتقاد آنها حساب و کتاب و جزا و عقابی در کار است. هذا نزلهم یوم الدین (این جهنم پیشکش آنها در روز جزا است)، فلولا ان کنتم غیر مدینین (پس اگر چنین می پندارید که کیفر داده نمی شوید...).

شیوه ای که در این سوره برای تفهیم قیامت به تکذیب کنندگان درپیش گرفته شده تبیین توحید است. توضیح اینکه مشرکین به «الله» اعتقاد داشتند ولی ربوبیت او را منکر

می شدند^۱ به این ترتیب برای خدا نقشی محدود در آفرینش نخستین قائل بودند و شهود و حضور دائمی او را نسبت به آفریده ها درک نمی کردند، بدیهی است با چنین بینشی ایستا که خدا را فقط در گذشته خود می بیند، نه تنها آینده دور (قیامت)، که حتی زمان حال هم خارج از حیطه قدرت خدا قرار می گیرد. اما هستی حرکتی دائمی و مستمر (دینامیک) و روبه رشد و کمال دارد و خدا، نه تنها خالق اولیه انسان و همه موجودات است، بلکه حیات خلقتی دائمی است^۲ و پروردگار در تمامی لحظات آفریده های خود را زیر نظر رحمت دارد و هر موجودی را به کمال وجودی آن که مقدر فرموده سوق می دهد، آخرت نیز که مرحله دیگری از حیات است ظرف تحقق کمالات وجودی انسان می باشد.

برای تفهیم و توجیه این مطلب که حیات انسان با مرگ متوقف نمی شود و هستی حرکتی تکاملی و مستمر دارد و زنده شدن در روز بعثت مرحله ای مسلم از آن است، چند مثال ساده دنیائی که برای هر انسان بیسوادی هم قابل درک باشد ذکر می گردد، در تمامی این مثالها آنچه جلوه می کند مرحله ای بودن و تطور و تنوع حالات مختلف یک پدیده مورد نظر می باشد. این مثالها در چهار زمینه بیان شده که ذیلاً نقل می گردد: (هر چهار مرحله با جمله سئوالی «افرایتم» آغاز می شود)

۱- مراحل مختلف بوجود آمدن انسان- در این قسمت که آیات ۵۷ تا ۶۲ ناظر به آن است، پیدایش نوع انسان را از دوران نطفه (افرایتم ما تمنون) که سرانجام پس از تولد و جوانی و پیری به مرگ منتهی می شود و مجدداً این عمل در مورد نسل بعد نیز تکرار می گردد، یادآوری می نماید و سئوال می کند آیا شما نطفه ناچیز را تبدیل به انسانی کامل کردید یا ما (ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون)، علاوه بر آن، مرگ نیز عاملی مخالف مشیت خدا و متضاد با حیات نیست، بلکه آن نیز به تقدیر الهی برای انتقال حیات به مرحله قیامت تقدیر شده است (نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین). حال که چنین است و تمامی مراحل آفرینش انسان به دست خدا است، چرا مرحله آتی آنرا تصدیق نکنیم (نحن خلقناکم فلولا تصدقون) و چرا از شناخت نشئه دنیایی بیدار نشویم و به نشئه آخرت پی نبریم (و لقد علمتم النشاة الاولى فلولا تذکرون).

۲- مراحل مختلف بوجود آمدن محصولات گیاهی- آیات ۶۳ تا ۶۷ مراحل مختلف

۱. همانطور که در سوره های قبل به کرات توضیح داده شده، مشرکین خدا را رب الارباب و خالق خود و آسمانها و زمین می دانستند ولی معتقد بودند خداوند اداره عالم و رزق مخلوقات خود را (معنای ربوبیت) به خدا یان دیگر (الهه و ارباب انواع) سپرده است و ما چون دسترسی به او نداریم آنها را عبادت می کنیم.

۲. در هر ساعتی هزاران یا میلیونها سلول در بدن انسان متولد می شوند و سلولهای دیگری نیز می میرند.

رشد یک گیاه را از کاشتن تا رشد و نمو و دانه دادن متذکر می گردد، هیچیک از این مراحل بجز کاشتن آن به خواست انسان انجام نمی شود، اگر مشیت او بر خشکاندن گیاه تعلق گیرد برای انسان جز احساس غرامت و محرومیت چیزی باقی نمی ماند. گیاهان نیز همانند انسانها در نوع خود نسل اندر نسل تکرار می گردند (بَدَل امثالکم) و کمال و جودِ خویش را که میوه و محصول است ظهور و بروز می دهند. این مثالی است برای متوجه ساختن اندیشه منکرین آخرت به «ربوبیت» خدا در تمامی مراحل حیاتی پدیده ها و اثبات قیامت به عنوان مرحله ای از حیات انسان.

۳- مراحل مختلف بوجود آمدن آب - همین آبی که همه می نوشند، کمتر کسی توجه کرده که چه مرحله گذشته تا به صورت آب آشامیدنی گوارا به دست ما رسیده است. تبخیر آب دریاها در اثر حرارت خورشید، تشکیل ابر، تراکم ابرها و حرکت آنها بسوی سرزمینهای تشنه تا نزول باران و جریان یافتن آن در رودخانه ها یا ذخیره شدن در سفره های زیرزمینی مراحل مختلفی است که باید اندیشه را متوجه مدبر دانائی نماید. این همان توحید الوهیت و ربوبیت است که مشرکین آنرا تفکیک می کردند.

۴- مراحل مختلف انرژی (آتش) - تبدیل ماده به انرژی که شکل ساده آن سوزاندن هیزم خشک است، نمونه دیگری از مراحل مختلف و اشکال متنوع پدیده ها می باشد. اینکه درخت سبز پس از خشک شدن می تواند تبدیل به آتش و حرارت گردد، نشانه دیگری است که نه تنها کمیات بلکه کیفیات مختلف نیز در دایره مشیت الهی قرار دارد. مگر قیامت جز تغییری کمی و کیفی است، که مشابه آنرا در طبیعت فراوان می بینیم؟ آتش که انرژی حرارتی است پائین ترین و نازل ترین مرتبه انرژیها است و به تعبیری مرگ ماده تبدیل آن به انرژی حرارتی است. شگفت اینکه در سه مثال قبلی نیز نوعی «نزول» و افول از بالا به پائین مشاهده می شود:

۱- در مورد انسان از حیات به مرگ رسیدن

۲- در مورد زراعت از طراوت و سبزی به خشکی و پوسیدگی رسیدن

۳- در مورد باران از بالا به پائین نازل شدن (ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون).

حال که در افاضه حیات به هر پدیده ای کلیه مراحل آن مشمول «ربوبیت» می باشد، پس الوهیت و ربوبیت لازم و ملزوم یکدیگراند و خالق هر موجودی مدیر و مدبر آن در تمامی مراحل حیاتش می باشد و قیامت نیز که ظرف تحقق کمالات وجودی انسان می باشد، ناگزیر حقانیت و حتمیت پیدا می کند (ان هذا لهو حق الیقین) آیه (۹۵). پس باید پروردگار عظیم را از تصوراتیکه تکذیب کنندگان قیامت در ذهن کوتاه نگر خود می پروراند تسبیح

کرد. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»

قرآن کریم

گفتیم در مثالهای توحیدی فوق‌الذکر همواره نوعی «نزول» مطرح می‌باشد. خداوندی که تدبیر خلق را از آفرینش نخستین با تضمین ادامه حیات از طریق روزی نباتی (مثال ۲) و آب آشامیدنی (مثال ۳) و گرما و نور آتش (مثال ۴) به عهده گرفته‌است، نمی‌تواند نسبت به هدایت و راهنمایی انسانها، به‌سوی مقصد و مقصودی که کمال وجودی آنها در آن مسیر تحقق پیدا می‌کند، بی‌تفاوت باشد. بنابراین همین‌چنانکه نعمات مادی فوق را «نازل» می‌کند، نعمت هدایت و رزق معنوی آنها را نیز نازل می‌کند. این نعمت همان قرآن (خواندنی) کریمی است که گرچه مقامی بس بلند نزد خدا دارد^۱ و در کتاب مکنون (پوشیده و دور از عقول عادی بشری) قرار دارد و جز پاک‌شدگان را دسترسی به آن نیست (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)، ولی خداوند «رب العالمین» آنرا برای هدایت انسانها در حد درک و فهم آنها نازل کرده‌است (تنزیل من رب العالمین) و چه تأسف عظیمی که انسان این «قرآن کریم» را که نام حدیث (تازه و جدید و نو) دارد، سخنان کهنه بشمارد و در برابر «کرامت» آن مداهنه (سهل‌انگاری، کم‌بها دادن، بی‌توجهی، بی‌اعتنائی) نماید (افبهذا الحديث مدهنون). و نسبت به این رزق معنوی موضع تکذیب بگیرد (و تجعلون رزقكم انكم تكذبون) و به رزق مادی بدون آنکه به رازق آن عنایت داشته باشد اکتفا نماید.

به این ترتیب با عنایت به «کرامت قرآن» در اواخر سوره که برای متوجه ساختن عقول به عظمت آن، به عظمت «مواقع نجوم» سوگند خورده‌است،^۲ رکن سوم مثلث توحید، قیامت، کتاب (نبوت) را ترسیم می‌نماید و پیوستگی این سه رکن را با یکدیگر نشان می‌دهد. تا اعتقاد به توحید نباشد قیامت باور نمی‌گردد و تا قرآن نباشد توحید و قیامت تبیین نمی‌گردد.

پس این کتاب با توحیدی که تبیین می‌کند، و قیامتی که نشان می‌دهد، حقیقتی قطعی و یقینی است (إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ). پس در برابر بی‌توجهی و بی‌اعتنائی مردم

۱. این مطلب را آیات ابتدای سوره زخرف به‌وضوح نشان می‌دهد که این کتاب در «ام‌الکتاب» (مادر و منشأ اصلی) نزد خدا می‌باشد که مقامی بس بلند و حکیم (به‌هم پیوسته غیر تفصیلی) دارد ولی از جانب خداوند برای تعقل انسانها به‌صورت کتاب خواندنی نازل شده‌است (حم، والکتاب المبین، انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون، وانه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم).

۲. فلا اقسام بمواقع النجوم وانه لقسام لو تعلمون عظیم، وانه لقرآن کریم...

به چنین حقایقی باید پروردگار عالم را به اسم عظیمش تسبیح کرد (فسبح باسم ربک العظیم).

نام‌های نیکو

در این سوره همانند سوره قبل نام جلاله «الله» بکار نرفته است، آنچه مورد نظر است «ربوبیت» خداوند می باشد که دوبار با صفت عظیم توصیف شده (فسبح باسم ربک العظیم). و یکبار جهانشمولی آن مورد تأکید قرار گرفته است (تنزیل من رب العالمین).

آهنگ انتهائی آیات

آیات این سوره با ۷ حرف مختلف ختم می شوند که تنوع آهنگ آنرا که در رابطه با تنوع موضوعات می باشد، نشان می دهد. بیش از همه حرف «ن» ختم کننده آیات می باشد (۵۶ بار). پس از آن به ترتیب «م» (۱۸ بار)، «ه» (۹ بار)، «الف» (۸ بار)، «د» (۳) و «پ» و «ل» (هر کدام یک بار).

برخی ملاحظات

- ۱- از وصف «الضالون المکذبون» (یا المکذبین الضالین) آیات ۵۱ و ۹۱ می توان فهمید که اصحاب المشتمه همان گمراهان تکذیب کننده هستند. تقدم کلمه «ضالون» در آیه نخست بر کلمه «مکذبون» به دلیل رابطه این آیه با مسئله قیامت می باشد که گمراهی و نادانی موجب تکذیب گشته، اما در قیامت که یوم الدین است، جهنم را بخاطر «عمل» تکذیب خود می چشند نه «فکر» گمراهانه. گرچه فکر مقدمه عمل شده است.
- ۲- اینکه در روز قیامت مقربان جمع کثیری از اولین و قلیلی از آخرین می باشند، ولی اصحاب الیمین جمع کثیری از اولین و آخرین هستند، نکته ای مهم و قابل تحقیق و بررسی می باشد.
- ۳- موضوع تکذیب که در آیات ۲-۵۱-۸۲ و ۹۲ به آن اشاره شده و موضوع تصدیق (فلولا تصدقون) از محورهای قابل توجه سوره می باشد.

ارتباط سوره‌های واقعۀ و حدید (۵۶ و ۵۷)

این دو سوره حدفاصل میان دو مجموعه مستقل می‌باشند. سوره واقعۀ آخرین سوره از مجموعه‌ای است که محور آن موضوع حیات پس از مرگ و تحولات عظیم آخرت و تعیین سرنوشت انسانها در جهنم یا بهشت می‌باشد و سوره حدید اولین سوره از مجموعه‌ای است که محور اصلی آن «رسالت» می‌باشد و مجموعه «مسیحات» نامیده شده است. بنابر این هر کدام از این دو سوره سبک و سیاق مستقلی دارند و نباید دنبال وجوه مشترک بگردیم. نگاهی ظاهری به هر کدام از این دو سوره تفاوت عمیق آنها را می‌رساند، با اینحال همچنانکه دو فصل متفاوت یک کتاب، که پشت سر هم قرار گرفته‌اند از جهاتی تکمیل‌کننده هم بوده و دنبال دیگری محسوب می‌شوند، در این مورد نیز سوره حدید باید دنباله و تعقیب‌کننده مطالب سوره واقعۀ باشد. اتفاقاً آخرین آیه سوره واقعۀ با تسبیح ختم می‌شود (فسبح باسم ربک العظیم) و اولین کلمه سوره حدید نیز تسبیح می‌باشد (سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض ...). اولی دستوری است به پیامبر (یا هر مسلمان) که با توجه به عظمت تحولاتی که در قیامت واقع می‌شود، و خطیر بودن مرحله تعیین سرنوشت، خداوند را به صفت ربوبیت عظیمش یادآور شود و او را منزّه از عیب و نقص بداند.

با چنین مقدمه و در چنین زمینه‌ای است که مسئله رسالت می‌تواند مطرح شود و اهمیت حیاتی خود را نشان دهد. وقتی ثابت شد آفرینش این جهان باطل نیست، همه آفریده‌ها اجل و سرآمدی به سوی خدا دارند، زمین و آسمان نیز روزی به پایان حیات خود می‌رسند، بنی آدم هم عبث و بیهوده آفریده نشده و سرانجام نتیجه عمل خود را می‌بینند، نیاز به هدایت و راهنمایی احساس می‌گردد تا راه سعادت از گمراهی تبیین گردد. در اینحالت همچون تشنه‌ای که دنبال آب می‌گردد، کسی که مجموعه اول را قرائت نماید و عمیقاً در مفاهیم آن بیندیشد، عظمت نشانه‌هایی از حیات آخرت فرا راهش قرار می‌گیرد و مسیرش را برای سعادت در آخرت و نائل شدن به رضوان الهی روشن می‌نماید.

در مجموعه دوم سه مسئله: ۱- رسالت، ۲- تسبیح، ۳- عزیز و حکیم، تبیین می‌گردد و نشان داده می‌شود خداوند عزیز و حکیم برای نجات بندگانش از ذلت پیروی از شیطان و برای پاک شدن از شرک و کفر و نفاق و آراسته شدن به «حکمت» (عملکرد پسندیده استوار)، رسولانی می‌فرستد تا انسانها را با آیات الهی آشنا کرده، تزکیه و تعلیمشان دهند و در مصیر الی الله به پاکی و طهارت نفس توفیق یابند.

۱. شبیه این آیه را با مختصری تفاوت در سوره آل عمران می‌یابیم:
آیه (۱۳۳) - و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين.

مجموعه مسبّحات

در قرآن مجموعاً ۷ سوره با کلمه «تسبیح» آغاز می گردند که این سوره ها را «مَسْبُحَات» می نامند^۱. از این تعداد ۵ سوره که پشت سرهم (اغلب با یک سوره فاصله به صورت یک درمیان) قرار گرفته اند^۲ سنخیت و هماهنگی کاملی داشته، مجموعه مرتبط و منسجمی را تشکیل می دهند. تمامی این ۵ سوره با اشاره به «تسبیح تمامی آنچه در زمین و آسمان است برای خداوند عزیز و حکیم» افتتاح می گردند و دو صفت عزیز و حکیم کلید گنجینه مفاهیم آنها به شمار می رود. دو سوره دیگر که به صورت پراکنده و بافاصله ای زیاد با این ۵ سوره قرار گرفته اند، یکی سوره اعلی است که تسبیح به صورت فعل امر خطاب به شخص رسول اکرم (ص) آمده است (سبح اسم ربک الاعلی)، دیگری سوره اسری که کلمه سبحان در آن به کار رفته است^۳ (سبحان الذی اسری بعبده...). بنابر این می توانیم آنها را خارج از این گروه بندی فرض کرده ارتباط آن دو را از محور دیگری جستجو نمائیم. از طرفی بین این ۵ سوره، ۳ سوره مجادله، ممتحنه و منافقون قرار گرفته اند که آنها نیز (بدون آنکه با چنان جمله ای آغاز شوند) دارای همان مفاهیم و مضامین بوده، «عزت و حکمت» را

۱. سوره های اسری ۱۷ - حدید ۵۷ - حشر ۵۹ - صف ۶۱ - جمعه ۶۲ - تغابن ۶۴ - اعلی ۸۷

۲. حدید - حشر - صف - جمعه - تغابن. (جمعه وصف به هم چسبیده اند)

۳. درحالی که ۵ سوره دیگر تماماً به صورت سُبْحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (و یا یسبح لله ما فی السموات و الارض) می باشد.

تبیین می نمایند^۱

به این ترتیب مابین سوره های هشتگانه ۵۷ تا ۶۴ (حدید، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقین و تغابن) وجه اشتراکی در صفت «عزیز و حکیم» می یابیم که سرنخی را برای تحقیق در رابطه تسبیح با «صفات عزیز و حکیم» به دست می دهد.^۲ با تدبر بیشتر و با هدایت آیات ۲ و ۳ سوره جمعه (هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین - و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم) بعثت رسول امی را ناشی از صفت «عزیز و حکیم» بودن خدا می یابیم. یعنی صفت عزیز بودن او بندگان را از ذلت بردگی شیطان و هوای نفس و دنیا پرستی به عزت بندگی خدا، و حکیم بودن او، گمراهی و آلودگی آنها را به شرک و نفاق و کفر، به رفتار حکمت آمیز رهنمون می سازد.

همچنین دعای حضرت ابراهیم هنگام بنای کعبه برای برانگیخته شدن رسولی از میان مردم، به خاطر تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم آنها، با توسل به همین دو نام انجام گرفته است.

(ربنا و ابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یرکبهم انک انت العزیز الحکیم)^۳.

این دعا نشان می دهد که حضرت ابراهیم به خوبی رابطه رسالت پیامبری را با دو صفت عزیز و حکیم درک کرده بود.

اگر با این علامت و فلسفی که این آیه می دهد مجدداً به سراغ سوره های هشتگانه (۵۷ و ۶۴) رفته به جستجوی موضوع «رسالت» در آنها بپردازیم، با شگفتی تمام مشاهده می کنیم که این موضوع نیز از محورهای اساسی این مجموعه به شمار می رود. به این

۱. اولاً تمامی مطالب این سوره ها رفتارهای حکیمانه را تبیین می نماید و مفهوم حکمت در قرآن برخلاف آنچه فهمیده می شود، از مقوله فلسفه و ذهنیات نیست، بلکه «دانش رفتاری» و علم به عمل است.

ثانیاً در هر سه سوره اشاراتی به شرح ذیل به عزت شده است:

مجادله (۲۱) کتب الله لا غلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز

ممتحنه (۵) ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا و اغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم

منافقون (۸) ... والله العزیز و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون

۲. در اولین آیه سوره ۵۷ و آخرین آیه سوره ۶۴ نام عزیز الحکیم به کار رفته است. به این ترتیب این مجموعه ۸ سوره ای با این دو صفت آغاز و ختم می شود (مثل جلد کتاب)

۳. بقره ۱۲۹

ترتیب معلوم می شود بین موضوع رسالت و صفات عزیز و حکیم و مسئله تسبیح رابطه ای برقرار است. ابتدا نگاهی به جداول صفحه بعد که کاربرد کلمات رسالت و «عزیز و حکیم» را در مجموعه مورد نظر نشان می دهد می افکنیم آنگاه به نتایج حاصله می پردازیم.



همانطور که گفته شد، صفت عزیز الحکیم بودن خداوند ایجاب می نماید انسانها را از ذلت بردگی غیر خدا به عزت بندگی او و از گمراهی و جهالت به «حکمت» (شناخت وظیفه و عمل) راهنمایی کند. برای این کار رسولانی در طول تاریخ برای هدایت انسانها فرستاده است که با بشارت و انذار این مهم را ابلاغ نمایند. به این ترتیب ملاحظه می کنیم پیامبری و رسالت چگونه از دو سرچشمه حیات بخش جاری شده و چگونه از قله مرتفع «عزیز الحکیم» آب خالص هدایت را به دشت های تشنه رسانده است.^۱

پس کار انبیاء ارتباطی مستقیم با دو صفت عزیز و حکیم داشته و ماهیت «رسالت» را باید در این دو زمینه جستجو کرد. برای این کار سوره های هشتگانه مورد نظر بهترین زمینه و بستر این بررسی می باشند و ضروری است آنها را از این زاویه مورد دقت قرار دهیم.

می دانیم «عزیز» به کسی می گویند که بالاترین قدرت را داشته باشد، مثل عزیز مصر که سلطان و پادشاه آن سرزمین بود، به زمین بلندی نیز که آب بر آن سوار نشود «عزاز» گویند. خداوند «عزیز» است، یعنی شکست ناپذیر و فوق همه قدرت ها بوده هرگز در مشیتش مغلوب نمی گردد. حکیم نیز به کسی می گویند که در کارش رخنه ای برای اشکال و ایراد نباشد، آنچنان محکم و استوار عمل کند که هیچگاه به فساد و تباهی نینجامد.

کار رسولان نیز که حامل این دو ارزش هستند، رساندن امت به عزت و حکمت است، یعنی نجات آنها از ذلت بردگی فراعنه و قیصرها و کسری ها (همچنین هوای

۱. همانطور که تنزیل قرآن از دو سرچشمه حکمت و رحمت نشئت می گیرد (شرح آنرا در سوره های دارای حروف مقطعه حم داده ایم)

۱	هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم ...	۲	جمعه (۶۲)
۵	اذا جائك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله ... واذ قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله ... هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله ... يقولون لننرجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل والله العزة ورسوله ...	۱ ۵ ۷ ۸	منافقون (۶۳)
۴	ذلك بانهم كانت رسلمهم بالبينات .. فامنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا واطيعوا الله واطيعوا الرسول فان توليتم فامنا على رسولنا البلاغ المبين	۶ ۸ ۱۲	قازن (۶۴)

جمع ۴۲

جدول کاربرد اسماء عزيز و حكيم در سوره های ۵۷ تا ۶۴

تعداد حکیم	تعداد عزيز	متن آیه	نام سوره و شماره آیات
۱	۲	سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم لقد ارسلنا رسلنا بالبينات ... ان الله قوى عزيز	۱ ۲۵ حدید (۵۷)
	۱	كتب الله لا غلبين انا ورسلي ان الله قوى عزيز	۲۱ مجادله (۵۸)
۲	۳	سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم هو الله الذي ... العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله ... يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم	۱ ۲۳ ۲۴ حشر (۵۹)
۱	۱	ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم	۵ ممتحنه (۶۰)
۱	۱	سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم	۱ صف (۶۱)
۲	۲	يسبح لله ما في السموات وما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم واخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم	۱ ۳ جمعه (۶۲)
		يقولون لننرجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل والله العزة	۸ منافقون (۶۳)
۱	۱	عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم	۱۸ تغابن (۶۴)

جمع ۱۱ ۹

نفس) به عزت بندگی خدا، و هدایت آنها از جهل و خرافه و آلودگی به شرک و کفر و نفاق به علم و آگاهی و رفتار حکیمانه خالی از خودخواهی و خلل دنیاپرستی. در مفهوم «عزت»، قدرت و قاهریت و غلبه خوابیده و در مفهوم حکمت، تزکیه و تربیت و آگاهی. به همین دلیل کار رسولان از یک طرف جهاد و مبارزه علیه متجاوزان برای دفاع از حوزه ایمانی و مؤمنین به مکتب توحید بوده، از طرف دیگر تعلیم و تربیت و کار به اصطلاح امروزی فرهنگی.

معنای «تسبیح» آسمانها و زمین برای خداوند عزیز و حکیم که در ابتدای بیشتر سوره‌های این مجموعه آمده همین است، تمامی موجودات عالم خدا را تسبیح می‌کنند، رعد خدا را تسبیح می‌کند (یسبح الرعد بحمده)، پرندگان خدا را تسبیح می‌کنند (کل قد علم صلوته و تسبیحه) و کوه و دشت و دریا خدا را تسبیح می‌کنند، تسبیح همان حرکت جوهری و ذاتی موجودات به سوی پروردگار در مسیری است که برای آنها تعیین کرده است. همانطور که ماه و خورشید با حرکت در مدار خود که به تقدیر الهی تعیین شده در حقیقت در حال تسبیح هستند (کل فی فلک یسبحون). کار رسالت نیز نوعی تسبیح در عالم انسانی است، همانطور که تسبیح موجودات، تزیه و تقدیس ذات پاک الهی یعنی پاکسازی محیط از عیب و نقص و تباهی و انجام عمل مثبت و خیر و سازنده است، کار رسولان نیز این دو بُعد را در حرکت تسبیحی دارا می‌باشد. از یک طرف با متجاوزین به حریم انسانی و ایمانی باید بجنگند تا محیط جوامع را از شرک طاغوت‌ها پاک سازند، از طرف دیگر با تعلیم و تربیت انسانهای آزاد شده از بردگی طواغیت و طغیان نفس، آنها را به فلاح و رستگاری سوق دهند.

و چنین است که در سوره‌های این مجموعه هر دو بُعد را مشاهده می‌نمائیم. کافی است نگاهی سطحی و گذرا به ظواهر آیات آن نموده دو بازوی شمشیر و کتاب را ملاحظه نمائیم. هم عزت می‌آموزد و هم حکمت، هم جهاد و قتال با کفار و مشرکین است و هم اخلاق و ایمان. نام برخی از آنها حکایت از بازوی عزت می‌کند؛ حدید (آهن = اسلحه)، حشر (بسیج نیروی نظامی)، صف (آرایش منظم سپاه). و نام برخی دیگر دلالت از بازوی حکمت، یعنی چگونگی رفتار در زمینه‌های مختلف: مجادله (روابط همسر)، ممتحنه (روابط با دوست و دشمن - ولایت و برائت)، جمعه (رابطه عبادی با خدا)، منافقون (شناخت دشمنان دوست نما)، تغابن (رهائی از دنیا و تعلق به مال و اولاد).

البته چنین نیست که این دو موضوع بطور تفکیک شده در دو دسته از سوره‌های

این مجموعه آمده باشد. بلکه هر دو دسته اغلب شامل هر دو موضوع (با شدت و ضعف) می باشند. ذیلاً واژه‌هایی را که مفهوم جهادی (بازوی شمشیر) دارد، همچنین واژه‌ها یا موضوعاتی را که جنبه حکمت دارد (بازوی کتاب) استخراج نموده مورد مقایسه قرار می دهیم، کلمات به کار رفته در هر دو سوره، نشانه و علامتی برای شناخت روح حاکم بر آن می باشد.

سوره حدید: فتح، حدید (آهن، اسلحه)، انفاق جهادی (تدارک مالی جنگ)، مصیبت، نصرت و یاری خدا

سوره مجادله: حزب الله و حزب الشیطان، دشمنی با خدا و رسول (یحاددا الله و الرسول)، غضب خدا و رسول

سوره حشر: حشر (بسیج نیرو)، حصون (قلاع جنگی)، ترس از حمله (قذف فی قلوبهم الرعب)، جلاء (ترک دیار پس از شکست)، شاق (ستیزه) فیء (غنائم جنگی)، او جفتم (تاختن بر دشمن)، خیل و رکاب (اسب و شتر جنگی)، هجرت، خروج (حرکت به سوی دشمن) - قتال، رهبت (ترس)، محصنه (قلعه بندی شده)، وراء جدر (پشت دیوارهای بلند دفاعی)، بأس (خشم و خشونت)

سوره ممتحنه: جهاد، یتقفوکم (سنگر گرفتن و با مهارت کمین کردن)، عداوت و بغضاء، فتنه، قتال، خروج (حرکت به سوی دشمن)، ظاهر و ا (پشتیبانی کردن)

سوره صف: قتال، صف (آرایش نظامی سپاه)، بنیان مرصوص (زیربنای از سرب ریخته شده)، جهاد، نصر من الله و فتح قریب، فایدها الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین

در سه سوره منافقون، جمعه و تغابن واژه‌های جهادی که دلالت بر روح حماسی و عزت بخش آن بنماید، دیده نمی شود. اما در عوض هریک از این سه سوره به یک گروه از طیف دشمنان توجه داشته آنها را معرفی می نماید: سوره منافقون به معرفی نقابداران نفوذی، یعنی همان کافران به لباس ایمان درآمده و زیر چتر حمایتی اسلام پنهان شده می پردازد، سوره جمعه یهودیان را معرفی می نماید و بالاخره سوره تغابن، کافران (قریش و قبائل دیگر)

را توصیف می نماید^۱. جالب اینکه پنج سوره‌ای هم که کلمات جهادی در آنها دیده می شود، هر کدام ناظر به مقابله با یکی از این سه گروه است: سوره‌های حشر و صف^۲ در برابر یهود، سوره ممتحنه در برابر کافران^۳ و سوره‌های حدید و مجادله در برابر منافقین^۴. به این ترتیب در این مجموعه هشت سوره‌ای، راه شناخت و مقابله با دشمنان را (که در زمان پیامبر خارج از این سه گروه هم نبوده‌اند) نشان داده از دو بازوی شمشیر و کتاب، در سایه اسماء «عزیز و حکیم» بازوی شمشیر را برای رهائی از ذلت تسلط بیگانگان و رسیدن به عزت استقلال و آزادی و بازوی کتاب را برای پرستش خالص پروردگار، تقویت می نماید. تا اینجا توضیحات داده شده بر محور نام «عزیز» و آثار پربرکت و عزت بخش آن، که نیمی از مطلب و یکی از دو سرچشمه رسالت می باشد، دور می زد. لازم است پیرامون آثار آگاهی بخش نام نیکوی «حکیم» نیز جستجویی در مجموعه موردنظر بنمائیم:

همانطور که قبلاً گفته شد، معنای حکیم و حکمت در قرآن با آنچه به تدریج در طول قرن‌ها عبور فرهنگ اسلامی از بستر تمدنها و ترجمه آثار فلسفی آنها، اکنون فهمیده می شود تفاوت دارد. مردم معمولاً به کسی حکیم می گویند که شناخت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های بشری داشته صاحب نظر و اهل علم و دانش و منطق و فلسفه باشد، مثل حکیم ابوعلی سینا. مثل ارسطو و افلاطون و سقراط، شاید علت اینکه در قدیم به اطباء حکیم می گفتند، به دلیل ذوالفنون بودن آنان و احاطه شان به دانش‌های مختلف و محدود زمان بوده است. اما حکیمی که قرآن سراغ می دهد ممکن است اصلاً سوادى هم نداشته و بی اطلاع از سیر تحول افکار بشری و دانش و فلسفه باشد. قرآن لقمان را حکیم می نامد و حکمت او را نه در افکار و اندیشه‌های فلسفی، بلکه در نصایحی که به فرزندش می نماید، نشان می دهد، نصایحی که تماماً جنبه عملی داشته وظیفه و تکلیف او را در رابطه با خدا (اعراض از شرک)، والدین (احسان به آنها)، آخرت و بازگشت به سوی خدا (حساب و کتاب اعمال)، اقامه صلوٰه، امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در برابر مصائب ناشی از آن، چهره دژم

۱. در این سوره منحصرأ به گروه کافران که با تکذیب آیات الهی و احساس بی نیازی به حق پشت می کنند (در برابر مؤمنین) پرداخته است. به آیات ذیل توجه کنید. (۲) هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن و الله بما تعملون بصیر (آیات ۵ تا ۷) الم یاتکم نبؤ الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم. ذلک بانهم کانت تاتیهم رسلهم بالبینات فقالوا ابشر یهدونا فکفروا و تولوا و استغنی الله و الله غنی حمید. زعم الذین کفروا ان لن یمعثوا... (۱۰) و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار...

۲. به آیات ۲ تا ۷ و ۱۱ تا ۱۴ سوره حشر و آیات ۳ تا ۹ سوره صف نگاه کنید

۳. این سوره اصلاً ناظر به جریان فتح مکه و پیروزی بر کفار است

۴. به آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره حدید و آیات ۸ و ۱۲ تا آخر سوره نگاه کنید.

نساختن، خرامان و متکبر راه نرفتن، میانه روی در زندگی، کوتاه کردن صدا (ادب در معاشرت) بیان می کند.

در آیات تربیتی سوره بقره نیز هنگامی که ابعاد و جزئیات طلاق را بیان می کند می فرماید:

... واذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الكتاب والحکمة^۱

و زمانی که بحث مفصل و مستوفای انفاق را با تمام می رساند، نتیجه گیری می کند که: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولوالالباب^۲».

در سوره بنی اسرائیل نیز وقتی وظائف بندگان را در ۱۲ بند: توحید، احسان به پدر و مادر، پرداخت حقوق خویشاوند و مسکین و ابن سبیل، میانه روی در انفاق، عدم قتل اولاد به دلیل فقر، دوری از زنا، احتراز از آدم کشی، نزدیک نشدن به مال یتیم، وفای به عهد، انصاف در ترازو و معاملات، عدم پیروی از چیزی که علمی بر آن نیست، با تکبر و خرامان راه رفتن در بین مردم، تشریح می نماید، در خاتمه همه این وظائف را «حکمت» می نامد. (ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة...) ^۳.

بنابر این منظور از حکمت در قرآن آگاهی انسان به شیوه عمل و انجام تکالیف و وظائف فردی و اجتماعی می باشد.

باتوجه به مقدمه فوق، به سراغ سوره های هشتگانه مجموعه موردنظر می رویم و آثار نام نیکوی «حکیم» را در آنها جستجو می نمائیم. ذیلاً موضوعاتی را که در هر کدام وجود دارد فهرست وار ذکر می نمائیم:

۱- سوره حدید: ایمان به خدا و رسول و تقوی، انفاق و صدقه و قرض الحسنه، خشوع قلبی، آخرت گرایی و پیشتازی به بهشت، مصیبت پذیری، زهد (عدم تأسف از نداشتن و خوشحالی نکردن از بدست آوردن)، دوری از بخل، قیام به قسط و عدالت اجتماعی، احتراز از رهبانیت و ترک دنیا و ...

سوره مجادله: اختلاف و مجادله زن و شوهر (حکمت رفتار زناشوئی)، گفتار ناپسند و زور (منکراً من القول و زوراً)، ظهار و کفاره آن (طلاق جاهلیت)، نجوی و سخنان درگوشی (شیوه های صحیح و غلط آن)،

۱. بقره ۲۳۱

۲. بقره ۲۶۱

۳. بنی اسرائیل ۳۹

بر و تقوی در برابر اثم و عدوان (دو شیوه رفتاری)، توکل، آداب شرکت در مجالس عمومی، چگونگی ارتباط با بیگانگان (مسئله ولایت و برائت)، حرکت‌های منافقانه زیر چتر ایمان، ویژگیهای حزب الله و حزب شیطان در برابر تولی و تبری.

سوره حشر: نحوه تقسیم غنائم جنگی (فیء)، ایثار مالی انصار، محبت قلبی نسبت به پیشتازان اولیه، شناخت منافقین، تقوی، مهیا شدن برای آخرت.

سوره ممتحنه: روابط با دوست و دشمن (تولی و تبری یا ولایت و برائت) و مرزبندی و شناخت آنان، امتحان زنان مهاجر، بیعت با زنان، مرز عشق و علاقه به زن (عقیده مقدم بر عشق - تولی و تبری در رابطه با زن)، عدم اتخاذ ولایت یهود.

سوره صف: شیوه مقابله در برابر دشمن، ایمان و جهاد دو بال پرواز به سوی رستگاری آخرت و پیروزی دنیا، یاری رسول و دین حق.

سوره جمعه: معرفی یهود، توصیه به اقامه نماز جمعه و شیوه شرکت در آن، ترک موقت تجارت.

سوره منافقون: توصیف منافقین (شناخت ابعاد نفاق)، هشدار برای سرگرم نشدن به اموال و اولاد، انفاق در دنیا.

سوره تغابن: ایمان به خدا و رسول و نور هدایت، مصیبت‌ها، اطاعت از خدا و رسول، عفو و صفح و غفران در برابر دشمنی ازواج و اولاد، فتنه اموال و اولاد، تقوی با تمام نیرو، شنیدن و اطاعت کردن حق، انفاق و قرض الحسنه در برابر شح نفس.

همانطور که در قسمت فوق ملاحظه می‌شود، تمامی روابط داخلی و خارجی مسلمانان (یا اهم آنها) در این مجموعه آمده و چیزی از حکمت فروگذار نشده است.



اکنون با توجه به وجوه مشترک میان این هشت سوره و رابطه‌ای که بین رئوس مثلث: تسبیح، رسالت و صفت عزیزالحکیم برقرار است، به سراغ تک تک سوره‌های مجموعه یادشده می‌رویم و رابطه اختصاصی آنها را نیز با یکدیگر مورد شناسائی قرار می‌دهیم